



مشروعیت حکومت در گرو حق رای زنان است

اثر سوزان بی. آنتونی
بر اساس ویرایش دایان راویچ



مشروعیت حکومت در گرو حق رای زنان است

اثر سوزان بی. آنتونی
بر اساس ویرایش دایان راویچ



توانا

TAVAANA

آموزشکده الکترونیکی
برای جامعه مدنی ایران

e-collaborative

for civic education

THE AMERICAN READER.
Copyright © 1990, 2000 by Diane Ravitch. All rights reserved.
Printed in the United States of America.

No part of this book may be used or reproduced in any manner
whatsoever without written permission except in the case of brief
quotations embodied in critical articles and reviews.
For information address HarperCollins Publishers Inc.,
10 East 53rd Street, New York, NY 10022.

Persian translation of the THE AMERICAN READER published by
arrangement with HarperCollins Publishers.



توانا
آموزشکده الکترونیکی
برای جامعه مدنی ایران

<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative
for civic education

<http://www.eciviced.org>

مشروعیت حکومت در گرو حق رای زنان است
(Women's Rights to Vote)

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

نویسنده: سوزان بی. آنتونی (Susan B. Anthony)

ترجمه از نسخه ویرایش شده دایان راویچ (Diane Ravitch)

ترجمه: آموزشکده توانا (آموزشکده الکترونیکی برای جامعه مدنی ایران)

e-collaborative for civic education

ایالات متحده آمریکا، تحت 501c3 است که از فن آوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می کند. ما به عنوان بنیانگذاران و مدیران این سازمان، اشتیاق عمیق مشترکی داریم که شکل دهنده ایده های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروند، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از یک جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آنها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی های شهروندی و سیاسی برای تک تک شهروندان و امنیت برابری و عدالت می داند. ما دموکراسی را مجموعه ای از ارزش ها، نهادها و فرایندها می دانیم که میشمار صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکثیر گرای و جوامعی شایسته سالار که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارجح می گذارند، است. ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزشکده توانا: آموزشکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزشکده توانا در ارائه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارائه دوره های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وبلاگ نویسی، جدایی دین و دولت و توانایی های رهبری ارائه می شوند. آموزشکده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه هایی مثل مطالعات موردی در جنبش های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با فعالان و روشنفکران، دستورالعمل های خودآموزی، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارائه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است.

تلاش ما برای توسعه توانایی های آموزشکده توانا متوجه گرد آوردن بهترین متفکران ایرانی و صداهای محذوف است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده های آنان توسط جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه نگاری، کنشگری و فن آوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هموطنان ایرانی و بر ساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه ای باز در ایران داشته باشد. سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهادهای شما

مریم معمارصادقی

اکبر عطری

M. Memaradehgi

Akbar Attari

فهرست

۹

مقدمه دایان راویچ

۱۱

مشروعیت حکومت در گرو حق رای زنان است

مقدمه دایان راویچ

«این ما مردم بودیم و نه فقط مردان سفیدپوست و یا شهروندان سفیدپوست، بلکه همه ما مردم با هم این کشور را ساختیم.»

سوزان بی. آنتونی^۱ در ۱۸۲۰ در یک خانواده لیبرال وابسته به شاخه مسیحی کواکر^۲ - که به اصول مسالمت‌جویی پایبندند - در ماساچوست بزرگ شد. معلم مدرسه بود و چون ازدواج نکرده بود، از نیاز زنان به استقلال اقتصادی و فردی به خوبی آگاه بود. در جنبش‌های مخالفت با مصرف الکل و الغای برده‌داری در نیویورک فعال بود. در سال ۱۸۵۱ با الیزابت کدی استنتون آشنا شد، که گرفتار رسیدگی به فرزندانش بود. آنتونی می‌توانست آزادانه سفر کند، به سخنرانی بپردازد و جلسه سازماندهی کند، حال آنکه استنتون باید پیش فرزندانش در خانه می‌ماند. آن دو برای احقاق حقوق زنان همکاری‌ای را آغاز کردند که تا پایان عمرشان ادامه

1. Susan B. Anthony (1820 - 1906)

2. Quaker

داشت و به جریان فمینیسم در آمریکا شکل داد. در انتخابات ریاست جمهوری ۱۸۷۲، آنتونی جمعی از زنان را در روچستر نیویورک برای رأی دادن پای صندوق برد. از آنجا که رأی دادن زنان ممنوع بود، آنتونی دستگیر و علیه‌اش اعلام جرم شد. پیش از محاکمه‌اش در ژوئن ۱۸۷۳، آنتونی به بخش‌های مختلف شمال نیویورک سفر کرد و سخنرانی زیر را درباره بی‌عدالتی محروم کردن زنان از حق رأی ایراد کرد. سرانجام مجرم شناخته شد و باید جریمه می‌پرداخت، ولی او از پرداخت جریمه سر باز زد. البته تلاشی هم برای دریافت جریمه صورت نگرفت. او در این سخنرانی استدلال کرد که برای دادن حق رأی به زنان نیاز به هیچ اصلاحیه‌ای در قانون اساسی نیست چون طبق اصلاحیه چهاردهم که در سال ۱۸۶۸ تصویب شده بود، «همه افراد متولد یا تبعه ایالات متحده» شهروند و دارای حقوق شهروندی هستند.

مشروعیت حکومت در گرو حق رای زنان است

همه مردم از زن و مرد یکسان آفریده شده‌اند

هشتاد و هفت سال پیش پدرانمان در این قاره ملتی تازه را بنا نهادند، ملتی که با اکنون که اینجا در حضور شما ایستاده‌ام، به اتهام اینکه به رغم نداشتن حق قانونی رأی، در آخرین انتخابات ریاست جمهوری رأی دادم، علیه من کیفرخواست صادر شده است. امشب هدفم این است که ثابت کنم با این کار نه تنها جرمی مرتکب نشده‌ام، بلکه فقط از حقوق شهروندی‌ام استفاده کرده‌ام که قانون اساسی برای من و همه شهروندان ایالات متحده تضمین کرده است، قانونی که فراتر از قدرت دولت‌هاست که بخواهند آن را انکار کنند.

دولت دموکراتیک-جمهوری خواه ما بر این باور استوار است که تک تک افراد دارای حق طبیعی رأی دادن و انتخاب کردن در تنظیم و اجرای قوانین هستند. ما از دولتی حمایت می‌کنیم که دستیابی مردم به حقوق مسلم‌شان را تضمین کند، و این دیدگاه کهنه و جزم‌اندیشانه که دولت حقوق مردم را به آنها اعطا می‌کند، دور می‌اندازیم. هیچ‌کس نمی‌تواند منکر آن شود که افراد قبل از شکل‌گیری دولت‌ها هم از حقوقی چون دفاع از زندگی، آزادی و اموال‌شان برخوردار بوده‌اند. زمانی که جمعیتی تحت نظارت دولتی آزاد قرار می‌گیرند، حقوق طبیعی‌شان را از دست

نمی دهند بلکه آن را در گرو برخوردار شدن از حمایت قوه مقننه از طریق اجرای احکام قضایی قرار می دهند. آنها می پذیرند که برای تعدیل تفاوت‌هایشان روش‌های وحشیانه را کنار بگذارند و راه‌های متمدنانه پیش بگیرند... اعلامیه استقلال، قانون اساسی ایالات متحده، و قوانین اساسی ایالتی همگی اعلام می کنند که حافظ حقوق خدادادی و طبیعی مردم هستند و هیچ ادعایی درباره «اعطای حق» به مردم ندارند.

همه مردم یکسان آفریده شده‌اند و دارای حقوق سلب نشدنی هستند، از جمله زندگی کردن، و آزاد و شاد بودن. دولت‌ها به منظور تضمین این حقوق در میان مردم تاسیس شدند و از کسب رضایت آحاد مردم مشروعیت پیدا می کنند.

اینجا (در این عبارتی که نقل قول کردم) نشانی از سایه افکندن قدرت حکومت بر حقوق مردم و یا حذف طبقه‌ای خاص از برخی یا تمامی حقوق‌شان وجود ندارد و حقوق تمامی افراد و همان‌طور که واعظ کواکر ابراز داشت، حقوق «همه زنان» در دولت به رسمیت شناخته شده است. ادعای حق طبیعی انتخاب و رأی دادن در نخستین بند اعلامیه استقلال آمده است. چطور ممکن است دولتی که حق رأی را نادیده می گیرد مشروعیت داشته باشد؟...

زنان نماینده‌ای در حکومت ندارند

زنان از حکومتی که در آن مالیات می پردازند ولی نماینده‌ای در آن ندارند راضی نیستند. آنها مجبور به اطاعت از قوانینی هستند که هیچ‌گاه رضایت خود را از آن ابراز نکرده‌اند؛ قوانینی که آنها را بدون محاکمه و حضور هیئت منصفه‌ای که زنان هم در آن باشند پس از ازدواج آنها را از حق مالکیت و حضانت فرزندان‌شان محروم می کند. در حقیقت، نیمی از جمعیت تحت تسلط نیمه دیگر قرار گرفته‌اند که این امر در تضاد با روح و متن بیانیه‌های بنیانگذاران دولت است که دم از تساوی حقوق تمامی اقشار جامعه می زنند. به اتکای این بیانیه‌ها بود که پادشاهان، پاپ‌ها، کشیشان و اشراف‌زادگان خلع قدرت شدند و از نظر سیاسی با پایین‌ترین اقشار جامعه همچون برده‌ها در یک سطح قرار گرفتند. مردها هم از قدرت الهی‌شان برای حکومت معزول شدند و از لحاظ سیاسی در موقعیت یکسانی با زنان قرار گرفتند. اجرای این بیانیه‌ها منجر به از میان رفتن تفاوت‌های طبقاتی می شود و موقعیت تمامی اقشار مردم از برده گرفته تا افراد عامی، زنان، و همسران را از جایگاه تبعیت به برابری ارتقا می دهد. در

مقدمه قانون اساسی فدرال آمده است:

ما مردم ایالات متحده قانون اساسی ایالات متحده آمریکا را برای برقراری اتحادی مستحکم‌تر، ایجاد عدالت، تضمین آسایش خانوادگی، آمادگی برای دفاع، اشاعه سعادت و تضمین آزادی برای خود و آیندگان مان وضع می‌کنیم.

این ما مردم بودیم و نه فقط مردان سفیدپوست و یا شهروندان سفیدپوست؛ بلکه همه ما مردم با هم این کشور را ساختیم. ما این کشور را ساختیم نه به این امید که به ما آزادی ببخشند بلکه آزادی را برای همه مردم، چه زن و چه مرد، و نیز برای فرزندانمان تضمین کند. وقتی دولت دموکراتیک - جمهوری خواه برگه رأی را که یگانه ابزار حفاظت از آزادی است، از زنان دریغ می‌کند، بسیار مسخره است که با زنان از آزادی صحبت کنیم....

وقتی در سال ۱۸۷۱ (از سناتور چارلز سامر) خواستم که درباره قدرت قانون اساسی ایالات متحده برای حمایت از زنان در دستیابی به حق رأی صحبت کند - مشابه کاری که در مورد مردان سیاه‌پوست انجام داده بود - نسخه تمام سخنرانی‌هایش در دوران اصلاحات را به من داد و گفت:

با جایگزین کردن واژه «جنسیت» به جای «نژاد» به بهترین و قوی‌ترین استدلال ممکن درباره زنان می‌رسی. هرچند شکی در این نیست ولی زنان مطابق قانون اساسی حق رأی دارند و به همین دلیل من به اصلاحیه شانزدهم قانون اساسی که داعیه تضمین این حق را دارد رأی نمی‌دهم. من در دوران اعتراضات به اصلاحیه‌های چهاردهم و پانزدهم تنها به سبب ضرورت آن ایام رأی دادم، ولی اصرار داشتم که قدرت قانون اساسی در شکل اصیل خود که حامی برخوردارانی تمامی شهروندان از حق رأی است باید در تمامی دادگاه‌ها اثبات شود. مردانی که تازه آزاد شده بودند هوش، ثروت و زمان کافی نداشتند که منتظر این جریان کنند بمانند، ولی زنان از تمامی این جنبه‌ها در سطح بالایی برخوردارند و برای همین است که من اصرار دارم آنها درخواست‌شان را به دادگاه ببرند و قدرت منشور قانون آمریکا را برای حمایت از همه شهروندان این کشور محقق کنند.

اما دوستان، باید یادآوری کنم که نوامبر سال گذشته، زمانی که طبق پیشنهاد سناتور به پای صندوق رأی رفتم تا از حق شهروندی خود استفاده کنم و رأی بدهم،

دادگاه منتظر ارائه درخواست من نشد و من را به رأی دادن غیرقانونی متهم کرد....

قدرت دولت باید به رضایت زنان هم متکی باشد

هر دولتی که بکوشد جنسیت را به شرایط رأی دادن اضافه کند، شرطی که همیشه منجر به پایان یافتن حق رأی نیمی از جمعیت می‌شود، به دنبال ایجاد محرومیت (زنان) از حقوق مدنی و در نتیجه نقض قانون عالی کشور است. به این ترتیب، موهبت آزادی برای همیشه از زنان و دختران دریغ می‌شود. در نظر آنها این دولت دارای قدرتی منبعث از رضایت ایشان نیست. به باور آنها این حکومت دموکراسی و یا جمهوری نیست، بلکه منزجرکننده‌ترین حکومت سلطنتی پدید آمده در تاریخ بشریت است.

شاید بتوان حکومت ثروت را که در آن ثروتمندان بر فقرا حکمرانی می‌کند تحمل کرد، و یا حکومت سواد و معلومات که در آن تحصیلکرده‌ها حق حکومت بر بی‌سوادان را دارند، یا حتی حکومت نژادی که در آن ساکسون‌ها بر آفریقایی‌ها فرمانروایی می‌کنند، اما این تبعیض جنسیتی را به هیچ‌عنوان نمی‌شود برتابید زیرا که با فراهم کردن امکان حکمرانی پدر، برادر و فرزند پسر بر خواهر، همسر و دختر در حریم خانه، گویی به تمامی مردان حق فرمان راندن می‌دهد، که این امر به کشمکش و اختلاف دائمی در خانه‌ها می‌انجامد....

اگر رای زنان را نمی‌خواهید از آنها مالیات هم نخواهید

استفاده از ضمایر مذکر در تمامی بخش‌های قانون اساسی گواهی است بر این که قانون فقط مردان را مدنظر دارد. اگر به حفظ قانون در شکل کنونی‌اش مصر هستید، ما هم اصرار داریم که در این مورد ثابت قدم باشید و سویه دیگر قانون را هم بپذیرید که شما را ملزم می‌کند زنان را از پرداخت مالیات برای حمایت از دولت و نیز پرداخت جریمه معاف کنید. در مفاد قوانین مالیاتی و جنایی هیچ‌کجا از ضمایر مونث استفاده نشده است.

برای نمونه، قانون حقوق شهروندی را در نظر بگیرید که من به سرپیچی از آن متهم شده‌ام؛ نه تنها همه ضمایر به کار رفته در آن مذکر است، بلکه همه می‌دانند که این قوانین صراحتاً برای منع مردان شورشی از رأی دادن وضع شده است. در این قانون آمده که «اگر مردی حق رأی نداشته باشد ولی در کمال آگاهی رأی بدهد...» حرف من این است که اگر مقامات حکومتی امکان دستکاری در مباحث مالیاتی

و جزیایی و تغییر ضمایر را دارند، پس وظیفه دارند که برای تأمین حق رأی ما هم ضمایر را تغییر بدهند....

اگر زنان شهروند باشند حق رای هم دارند

اگرچه واژه‌هایی چون اشخاص، مردم، ساکنان، رأی‌دهندگان، و شهروندان در قانون اساسی کشوری و قوانین ایالتی بدون تمایز به کار رفته‌اند، پیش از جنگ همیشه اختلافات نظر وجود داشت که آیا این واژه‌ها مترادف هستند یا نه، اما با تصویب اصلاحیه چهاردهم، هرگونه تردیدی که در حکومت قبل وجود داشت، برطرف شد. در واقع، سطر اول اصلاحیه برای همیشه به این سوال پاسخ داد:

همه کسانی که در ایالات متحده به دنیا آمده‌اند یا تابعیت این کشور را دارا هستند، و تابع قوانین قضایی آن هستند، شهروندان ایالات متحده و ایالتی هستند که در آن زندگی می‌کنند.

جمله دوم مسالهی حقوق برابر تمامی شهروندان را هم حل می‌کند:

هیچ دولتی نباید قوانینی را اجرا کند که حقوق و آزادی‌های شهروندان ایالات متحده را خدشه‌دار کند؛ همچنین هیچ دولتی نباید هیچ‌کس را بدون در نظر گرفتن قانون، از زندگی، آزادی، دارایی و یا از حمایت قانونی برابر محروم کند.

حال تنها سوالی که می‌ماند این است که آیا زنان انسان هستند؟ من معتقدم که هیچ‌کدام از مخالفان ما جسارتش را ندارد که به این سوال پاسخ منفی بدهد. این بدان معنی است که اگر زنان انسان هستند پس شهروند محسوب می‌شوند، در نتیجه هیچ دولتی حق ندارد قانون جدیدی وضع کند و یا قانون قدیمی را اجرا کند که حقوق و آزادی‌های زنان را تهدید می‌کند. از این رو، هرگونه تبعیض علیه زنان و سیاه‌پوستان که در قانون اساسی چند ایالت وجود دارد، بی‌ارزش و بی‌اعتبار است.

بدون حق رای حق دیگری وجود نخواهد داشت

آیا حق رأی از جمله حقوق شهروندی است؟ گمان می‌کنم که شورشیان و زندانیان سابق و محروم از حق رأی بر سر این مقوله اتفاق نظر دارند و معتقدند که

بدون داشتن حق رأی تمامی امور دیگر بی معنی خواهد بود. حکم سیاسی درست این است که نخست باید حق رأی را طلب کرد و باقی مسائل به دنبال آن به دست می آید.

قانون گذاران ممکن است موافق یکی پنداشتن مفهوم واژه‌های مردم و شهروندان در قانون اساسی اولیه نباشند و یا در مورد این که آیا حقوق و آزادی‌های مطرح شده در اصلاحیه چهاردهم حق رأی را شامل می‌شود، هم عقیده نباشند. ولی تصویب اصلاحیه پانزدهم به این اختلاف نظرها پایان داد: «هیچ دولتی نباید حق رأی شهروندان ایالات متحده را بر اساس نژاد، رنگ، یا داشتن سابقه‌ی بردگی محدود کند یا نادیده بگیرد.»

دولت چطور می‌تواند حقوقی را که وجود ندارد منع یا محدود کند؟ گریزی از این واقعیت نیست که رأی دادن حق شهروندی است، و تفاوت‌های نژاد، رنگ، یا داشتن سابقه‌ی بردگی به هیچ وجه نمی‌تواند به گفته صریح قانون مبنی بر اینکه حق رأی شهروندان نباید منع یا محدود شود، لطمه بزند.

زنان از حقوق بردگان هم برخوردار نیستند

اما اگر اصرار دارید که منع صریح اصلاحیه پانزدهم علیه نفی حق رأی شهروندان بر اساس نژاد، رنگ، یا داشتن سابقه بردگی، به نوعی به رسمیت شناختن حق ایالات متحده و یا هر کدام از ایالات است که بنا به دلایل گوناگون شهروندان را از رأی دادن محروم کند، من به شما ثابت می‌کنم شهروندانی که من مدافع‌شان هستم، بنا بر اصول دولت ما و بسیاری از قوانین ایالت‌ها، زیر مجموعه افراد «دارای سابقه بردگی» قرار می‌گیرند.

برای نمونه، زنان متأهل و شرایط حقوقی‌شان را در نظر بگیرید. بردگی چیست؟ «وضعیت یک برده.» برده کیست؟ «کسی که ماحصل تلاشش از او ربوده شود، کسی که تابع اراده شخص دیگری باشد.» طبق قوانین جورجیا، کارولینای جنوبی و همه ایالات جنوبی، فرد سیاه‌پوست هیچ حقی بر بدن خود نداشت و متعلق به اربابش بود. اگر نافرمانی می‌کرد اربابش می‌توانست او را تأدیب کند. اگر از این رفتار ارباب ناراحت می‌شد و فرار می‌کرد، اربابش می‌توانست با اعمال زور او را برگرداند. امروزه یک زن متأهل تقریباً در تمامی ایالات شمالی و جنوبی هیچ حقی برای حضانت و همچنین اداره زندگی خود ندارد. زن متعلق به شوهرش است و در صورت نافرمانی شوهر می‌تواند با ملایمت او را ادب کند، و اگر زن دلگیر شود و

خانه و کاشانه شوهرش را ترک کند، شوهر می‌تواند با اعمال کمی خشونت او را بازگرداند. واژه «ملایمت» می‌تواند همچون شرطی نجات‌بخش در زندگی زنان عمل کند، البته بدون تردید ممکن است شوهر آن را زیر پا بگذارد و برای اصلاح زنش از شلاق یا سنگ شکاری استفاده کند.

همان‌طور که گفتیم، برده نه تنها حقی بر ماحصل کارش نداشت بلکه در مورد حضانت فرزندانش هم اختیاری نداشت و فرزندانش متعلق به اربابش بودند. برده نمی‌توانست در محضر دادگاه برای شهادت یا دعوی قانونی حاضر شود و اگر مرتکب جرمی می‌شد، اربابش مورد پیگرد قانونی قرار می‌گرفت. در بسیاری از ایالات قوانین خاصی تصویب شده که به زنان متأهل امکان می‌دهد صاحب اموالی باشند که به ارث برده‌اند، یا بنا به وصیت به آنها رسیده، یا حاصل دسترنج کارشان در خارج خانه است. این ایالات همچنین امکان دعوی حقوقی در موارد مذکور را نیز برای زنان فراهم کرده‌اند. اما هیچ ایالتی به زنان اجازه نمی‌دهد که به طور مساوی مالک دارایی‌های مشترک زندگی زناشویی‌شان باشند. طبیعتاً چون اکثر زنان متأهل هرگز درآمدی خارج منزل ندارند و یا از پدرشان ارث نمی‌برند، در طول دوران زندگی مشترک، از روز ازدواج تا روز مرگ شوهرشان پولی در بساط ندارند، مگر اینکه بتوانند رضایت شوهرشان را به نوعی جلب کنند تا پولی در اختیار آنها قرار دهد....

آیا دلایل بیشتری برای اثبات بردگی زنان لازم است که بتوان آنها را مستحق حداقل تضمین‌های دادرسی موجود در اصلاحیه پانزدهم دانست؟ آیا مردی هست که با من مخالف باشد که بدون حق رأی، حرف زدن درباره آزادی به سخره گرفتن زنان این جمهوری است، درست همان‌طور که وندل فیلیپ، سخنگوی نیوانگلند در پایان جنگ، عدم حق رأی سیاه‌پوستان تازه آزاد شده را توصیف کرد. قبول دارم که قبل از شورش‌ها با توافقی مشترک حق برده گرفتن و همچنین محروم ساختن افراد بومی و متولدین سایر کشورها از شرکت در انتخابات به ایالت‌ها واگذار شده بود. اما اصل کلی که در قانون دوران جنگ و بازسازی وضع شد، همانا برتری دولت ملی جهت حفظ آزادی و حق رأی شهروندان ایالات متحده و جلوگیری از هرگونه مداخله ایالت‌هاست. مردم آمریکا بارها این اصل را با پیروزی قریب به اتفاق لینکلن و گرانت تصریح کردند.

مسئله مورد بحث در دو انتخابات ریاست جمهوری پیشین این بود که آیا در اصلاحیه‌های چهاردهم و پانزدهم باید خواسته قطعی مردم در نظر گرفته شود، و تصمیم بر این شد که بله، باید چنین باشد. این نه تنها حق بلکه وظیفه دولت ملی است

که از دستیابی بی‌قید و شرط شهروندان ایالات متحده به حقوق و آزادی‌هایشان در مقابل کارشکنی‌های دولت‌های ایالتی حفاظت کند...

زنان حقوق فراموش شده خود را به یاد آورند

بر اساس این تفسیر عادلانه از قانون اساسی ایالات متحده است که انجمن ملی حق رای زنان بیست و پنجمین سالگرد جنبش حقوق زنان را در ماه می آینده در نیویورک سیتی جشن می‌گیرد. این انجمن تمام بحث‌ها و فعالیت‌هایش را از زمان تصویب اصلاحیه‌ها شروع کرده است. ما دیگر از مجلس و کنگره درخواست اعطای حق رای نمی‌کنیم، بلکه از زنان در جای جای این مملکت می‌خواهیم که حقوق شهروندی فراموش شده‌شان را به خاطر بیاورند. از بازرسان انتخابات می‌خواهیم که طبق وظیفه‌شان آرای تمام شهروندان ایالات متحده را بپذیرند. از مقامات نظامی درخواست می‌کنیم که با بازرسانی که آرای تمامی شهروندان را نمی‌پذیرند، برخورد کنند و آنهایی را که وظیفه‌شان را انجام می‌دهند و این رأی‌ها را می‌پذیرند، به حال خود رها کنند. از قضات می‌خواهیم که به بی‌گناهی شهروندان پایبند به قانون که آرای خود را به صندوق‌ها می‌اندازند و بازرسانی که این آرا را دریافت و شمارش می‌کنند حکم بدهند.

از قضات می‌خواهیم که در برابر قانون، غیرمتعصبانه رفتار کنند و هر کجا که امکان داشت به نفع آزادی و تساوی حقوق زنان و مردان عمل کنند. به خاطر بیاورید که سامر می‌گوید «تفسیر صحیح از قانون اساسی ملی ما مخصوصاً از دوران تصویب اصلاحیه‌هایش چنین است که هر چه را در راستای حقوق بشر باشد قانونی و هر چیزی بر خلاف آن را غیرقانونی بدانند.»

اینجاست که ما پیشنهاد مبارزه صلح‌آمیز و مستمر برای رسیدن به حق رای را مطرح می‌کنیم تا زمانی که به پیروزی کامل برسیم و دولت همه شهروندان ایالات متحده، چه مرد و چه زن، را به طور یکسان به رسمیت بشناسد.

